

مقایسه آماری آیات کیفری در سوره های مکی و مدنی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۴/۱۸)

قدرت الله مریوانی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

در این مقاله مباحث کیفری در قرآن مانند زنا - قتل - ارتداد - شرابخواری - سرقت - قصاص و قذف و لعان از نظر تعداد کل آیات و همچنین به تفکیک مکی و مدنی بودن آمده است و نیز مشخص شده است که چه مقدار از این آیات در سوره های مکی و چه مقدار در سوره های مدنی قرار دارد. همچنین علت این که بعضی از این آیات در سوره های مکی و برخی دیگر در سوره های مدنی آمده است، مشخص شده است. تعداد ۲۷ آیه در قرآن به این مباحث اختصاص داده شده است که از این میان تعداد ۵ آیه در سوره های مکی و تعداد ۲۲ آیه در سوره های مدنی آمده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: کیفر، آیات قرآن، سوره های مکی، سوره های مدنی، قرآن کریم، جرایم

مقدمه

قرآن مهم‌ترین، برترین و آخرین کتاب آسمانی است که خداوند برای هدایت و چگونگی زیستن بشر انزال فرموده است و از احکام و از فرامین مختلف نسبت به ابعاد گوناگون زندگی انسان برخوردار است و به تعبیر خود قرآن لارطب و لایابس الافی کتاب مبین و حقیقتاً پس از تفریق کتاب از سنت و ولایت، دسترسی به حقایق و عمق مطالبات قرآن؛ مشکل اگر گفته نشود ناممکن شده است اما ما لایدرك کله لایترک کله، در طول چهارده قرن محققین و مفسرین با تلاش و کوشش علمی خود هر کدام برداشت‌هایی از آن نموده و به عنوان تفسیر وارد بازار دانش نموده‌اند اما به صورت تفکیکی که آیات مربوط به هر قسمت جداگانه استخراج و بحث شده باشد اندک بوده است. اینجانب با توجه به این دید درباره دو قسمت از آیات نورانی قرآن اقدام به ارائه طرح نموده؛ یکی آیات الاحکام سیاسی قرآن مجید و دوم آیات الاحکام جزایی قرآن مجید. در این مقاله به بررسی آماری آیات کیفری در سوره‌های مکی و مدنی پرداخته شده است. اصولاً اعمالی را که خداوند ممنوع اعلان کرده است، مرتکب آن بزهکار است و شخص بزهکار باید مجازات شود و کیفر ببیند. تعدادی از این اعمال ممنوعه انگشت شمار همراه جزای کیفری آنها از نظر کم و کیف در قرآن مشخص شده است که این کیفرها را اصطلاحاً حد می‌نامند و تعداد آنها عبارت هستند از: (۱) آیه زنا، (۲) آیه سرقت، (۳) آیه قذف، (۴) (۵) آیه مربوط به قصاص. ۶- از این‌ها که بگذریم، اعمالی هستند که ارتکاب آن جرم است اما کیفر آن در قرآن ذکر نشده است و بیان آن به پیامبر که می‌توان آن را به وحی تبیینی نامید واگذار شده است چنان که قرآن می‌فرماید: و ماء اتيکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا (حشر، ۷)؛ مانند احکام جزائی، شرب خمر، ارتداد، آمیزش با حیوانات و اموات، کم فروشی، رباخواری، غیبت، افترا و تهمت به اشخاص، سب النبی و ائمه اطهار، لعان، ظهار، ترک واجبات (نماز، روزه، حج، زکات)، که احکام جزائی آنها در قرآن ذکر نشده است، بلکه در سنت پیامبر آمده است. بنده در این تحقیق به عنوان

طرح در صدد ارائه بیان اجمالی آیات الاحکام جزائی و مقایسه آماری این آیات در سوره های مکی و مدنی پرداخته ام. آنچه که ذهن انسان را مشغول می کند این است که:

این آیات بیشتر در کدام سوره ها آمده است؟

آیا بیشترشان مکی هستند یا مدنی؟

علت اینکه این سوره ها مکی هستند چیست؟ و علت اینکه مدنی هستند چیست؟

از سیر مطالعه در این آیات به چه چیزی پی می برید؟

آیا نمی شد بعضی از آیات مدنی در مکه نازل می شد؟

بخش اول: مبانی نظری

از میان ۱۱۴ سوره قرآن ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره نیز مدنی می باشد. بازشناسی مکی از مدنی خواه سوره باشد یا آیه فایده ای بزرگ در مورد اسباب نزول دارد و مفسر و فقیه را در مشخص کردن سمت و سوی آیه یاری می دهد نیز در زمینه شناخت ناسخ از منسوخ، خاص از عام، مطلق و مفید و مانند آن سودمند است (التمهید فی علوم القرآن - محمد هادی معرفت). بسیاری از این آیات کیفری در مدینه نازل شده است و علت آن هم این است که این مسائل در ارتباط با مواردی است که نیاز به حکومت دارد و چون پیامبر در مدینه حکومت تشکیل داده بودند شرایط آن جامعه ایجاب می کرد که برای حکومت داری به شیوی عادلانه این قوانین وضع شود و چون مردم مکه جامعه ای درس نخوانده بودند پیامبر توان شرح و تفصیل همه این مفاهیم و آیات را نداشت پس این آیات در آن جامعه نازل نشد. البته از میان این آیات آیات دیگری نیز در مکه نازل شده است. این چنین رنگ و بوی شدت و خشونت که بر سیمای سوره های مکی نمایان می باشد در حالی که بر چهره های مدنی رنگ نرمی و آرامش زده شده است نیز در مکی ها عرضه ادله و برهان ها غلبه دارد و در سوره های مدنی قانون گذاری و احکام. (التمهید فی علوم القرآن - محمد هادی معرفت)

بنابراین اکثر این آیات مدنی اند و لازمه حکومت داری ایجاب می‌کند که این آیات در مدینه نازل شده باشند. برای درک بهتر به تک تک این موارد می‌پردازیم:

بند اول: سرقت

به عنوان مثال سرقت کردن و مجازات آن در قرآن آیه ۳۸ مائده (مدنی) آمده است که در آنجا می‌فرماید دست سارق را باید قطع نمود

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸) مائده

(و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است).

سوره مائده یکی از سوره‌های مدنی می‌باشد که در آن این مسئله مهم و حیاتی کیفری بیان شده است. در این آیه جزائی نیز به طور اجمال و سر بسته حکم کیفری سرقت دو جنس اناث و ذکور را قطع ید بیان کرده و از موقعیت سارقین و میزان سرقت و نقش انفرادی یا اشتراکی آن‌ها در سرقت و اخراج مال از مراکز صاحب مال و عنوان حق الهی یا حق الناس بزه و کیفیت اجراء محل اجراء و ده‌ها فروعات دیگر که بر اجراء این جزاء مترتب می‌گردد، ظاهراً صرف نظر شده است. در حالیکه با توجه به وصف حکمی که در انتهای آیه خداوند تعیین کننده حکم جزائی سرقت ذکر کرده است عنایت کاملی به این نکته دارد که تمام فروعات جنبی این حکم با لحاظ جمع میان حق الله و حق انسانی سارق و مالی و امنیتی مسروق منه باید رعایت گردد؛ تفصیلی که در این حکم و موضوع آن قابل تصویر است اولاً هر سرقت و هر سارقی قطع ید ندارد در صورتی که مال مسروقه کمتر از یک ربع ۱/۴ دینار باشد و یا سارق پدر مسروق منه باشد دست آن‌ها قطع نمی‌گردد با این که مشمول وصف عنوانی آیه می‌باشند، ثانیاً، سرقت اگر تکرار شود حکم جزاء به سایر اعضا و حبس و اعدام منجر می‌شود در حالی که ظاهر آیه به آن‌ها اشاره ندارد. ثالثاً، نسبت به حق الناس که مال مسروقه باشد سکوت کرده است و بیان

نشده است که آیا پس از قطع ید مال مسروقه نیز باید به صاحب مال برگردد یا نه؟ رابعاً آیا مال از هر جا و مکانی برداشته شود مشمول این حکم است یا از محل خاص که اصطلاحاً آن را حرز می‌نامند برداشته شود؟ خامساً، با توجه به این که اطلاق ید بر این عضو از سر انگشتان دست تا کتف را شامل می‌شود آیا باید تمام این عضو یعنی از کتف قطع شود یا با رعایت سایر حقوقی که به عهده این عضو مانند سجده برای خدا و انجام خدمات برای کل بدن گذارده شده است مقداری از آن قطع گردد؟ سادساً، اگر سرقت تکرار شود دو جنبه دارد یک وقت ممکن است در مرتبه اول دست آن‌ها را قطع کرده باشند اما نسبت به مرتبه دوم، سوم و چهارم سرقت مکرر از نظر آیه تکلیف آن‌ها روشن نیست. و در صورتیکه سارق دستگیر نشده و با سرقت مکرر بالاخره دستگیر شود باز از نظر ظاهر آیه معلوم نیست که تکلیف این سرقت‌های مکرر با ید واحد چه می‌شود؟! به علاوه این دستی که باید قطع شود از ظاهر آیه مشخص نشده است که دست راست است یا دست چپ و چندین مسائل دیگری که در رابطه با حکم و موضوع مطرح می‌باشد و پاسخ لازم و کامل آن‌ها در دست نیست. فی المثل راجع به مقدار مالی که سرقت آن موجب حد می‌گردد مورد بحث و تردید است امام فخر رازی می‌گوید: قال ابن عباس و ابن الزبير و الحسن البصری: القدر غير معتبر فالتقطع واجب في سرقة القليل و الكثير و الحرز ايضاً غير معتبر و هو قول داوود الاصفهانی و قول الخوارج و تمسكوا في المسئلة بعموم الايه كما قرناه فان قوله "والسارق و السارقه تینا و السرقه سواء كانت قليله او كثيره و سواء سرقت من الحرز او من غير الحرز" (فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۷۷)؛ ابن عباس و عبدالله بن زبير و حسن بصری می‌گویند اندازه مشخص از مال مسروقه در کیفر سارق لازم نیست، پس قطع دست در سرقت کم یا زیاد واجب است و حرز نیز لازم نیست. داوود اصفهانی و خوارج نیز همین را می‌گویند، آن‌ها در آراء خود بعموم آیه سرقت تمسک جسته‌اند چنان که قبلاً تقریر یافته اطلاق آیه السارق و السارقه شامل هر سرقتی می‌گردد، کم و اندک باشد یا انبوه و از حرز سرقت شده باشد یا از غیر حرز، مع ذلك فقهاء شيعه و سنی اتفاق نظر دارند که کمتر از ربع دینار سرقت حقوقی محسوب نمی‌شود و دست قطع نمی‌گردد و از حرز هم ربوده باشد. ابن قدامه از فقهاء اهل سنت می‌گوید: الشرط الثاني ان يكون المسروق نصاباً و لا قطع في القليل

فی قول الفقهاء کلهم الا الحسن و داوود و ابن بنت شافعی و الخوارج قالوا یقطع فی القلیل و الكثير لعموم الایه (ابن قدامه، ۱۴۰۰ ق، ج ۸، ص ۲۴۲)؛ شرط دوم در حد سرقت آن است که مال سرقت شده به حد نصاب رسیده باشد پس طبق نظریه تمامی فقهاء اهل سنت سرقت مال اندک باعث قطع دست نمی گردد، مگر حسن بصری و داوود اصفهانی و پسر دختر شافعی و خوارج مخالفت کرده و گفته اند که دست در مال مسروقه اندک یا انبوه قطع می گردد دلیل آن ها عموم آیه سرقت می باشد. فقهاء شیعه نیز می گویند: لا قطع فیما نقص عن ربع دینار و یقطع فیما بلغه، و من شرط ان یکون محرزاً بقفل او غلق او دفن (محقق حلی، ۱۳۸۹ ق، ج ۲، ص ۱۷۴)؛ در مال مسروقه کمتر از یک ربع دینار دست قطع نمی گردد اما اگر به آن حد رسیده باشد قطع می گردد و شرط دیگر این که آن مال در حرز باشد یعنی مکانی قفل شده یا بسته و یا دفن گردیده. در هر صورت فقهاء اسلام با اختلافاتی به این نتیجه رسیده اند که در سرقت کمتر از حد نصاب دست قطع نمی گردد. (مجله اندیشه های حقوقی - بهار و تابستان ۱۳۸۳ - شماره ۶)

بند دوم: زنا

در باره گناه کبیره ی زنا نیز در ۴ سوره از قرآن یعنی: اسراء (مکی) - فرقان (مکی) - نور (مدنی) - نساء (مدنی) آیاتی آمده است که از این بین سوره نور به تنهایی دو آیه به خود اختصاص داده است یعنی جمعا در ۵ آیه از قرآن به مبحث زنا پرداخته شده است

۱- وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲) اسراء

و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بد راهی است

۲- وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) فرقان

و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را ریافت خواهد کرد.

۳- الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲)

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.

۴- الزَّانِي لَآ يَنْكِحُ اِلَّا زَانِيَةً اَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَآ يَنْكِحُهَا اِلَّا زَانٍ اَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذٰلِكَ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ (۳)

مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است

۵- وَاللّٰتِي يٰۤاْتِيْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نِّسَاۤئِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا (۱۵)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.

در آیه ۲ سوره نوردوامر به کار رفته است یکی راجع باصل حکم و دیگر راجع باجراء آن و مشتمل یک نهی می‌باشد؛ پیشگیری از هر گونه عواطف انسانی و دلسوزیهای بی‌مورد و در برابر اجراء به این معنی که در تعارض مقتضیات عقل که قانونمندی باشد و عواطف اصولاً طبق

مصلحت اهم و مهم حق تقدم با عقل وقانون است.. در اجراء حد زنا قرآن مؤمنین را به حمایت از قانون و حکم عقل در مقابل رافت و دلسوزی عاطفی فرا می خواند. در بیان حکم این آیه نکات قابل ملاحظه ای نهفته است. شایان ذکر می باشد نخست؛ این که در رابطه با رابطه نامشروع تنها حکم کیفری صد تازیانه ذکر شده، اطلاق این حکم شامل رابطه نامشروع زن و مرد مجرد و زن و مرد متاهل و غیره را می شود در حالیکه از نظر سنت حکم کیفری بزهکاران مجرد با متاهل فرق می کند. ثانیاً در این آیه حکم کیفری صد تازیانه بیان شده در حالیکه در آیه شریفه سوره نساء آمده است واللّاتی یاتین الفحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم فإن شهدوا فأمسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سبیلاً (نساء، ۱۵)؛ آن زنهایی که از بانوان شما مرتکب زنا می شوند چهار شاهد از خود علیه آنها فراهم آرید پس اگر شهادت دادند آنها را در خانه ها زندانی کنید تا مرگ آنها فرا برسد یا خداوند راهی برای آنان قرار دهد. در این آیه کیفر رابطه نامشروع بطور مطلق زن مجرد باشد یا متاهل زندان قرار داده شده است آنهم زندانی که منتهی به مرگ می شود یا احیاناً به مشیت الهی فرجی برای آنها حاصل گردد. در حل اختلاف حکم کیفری آیه سوره نساء و سوره نور، اکثر قریب به اتفاق مفسرین به استناد نظریه امام باقر و امام صادق علیهما السلام می گویند: آیه سوره نور ناسخ آیه سوره نساء می باشد به این معنی که در صدر اسلام نخست حکم کیفری رابط نامشروع حبس ابد و ایداً یعنی سرزنش زن و مرد زناکار بوده است آنگاه این حکم بوسیله آیه سوره نور که متضمن حد صد تازیانه است نسخ گردیده و آن فرجه ای که خداوند در ذیل آیه سوره نساء ذکر نموده، در حقیقت زمینه سازی برای همین حکم جلدی می باشد که در سوره نور بیان شده است و لذا وقتی آیه الزانیه والزانیه نازل شد پیامبر فرمود: قد جعل الله لهن سبیلاً البکر بالبکر، جلد مائه و تغریب عام والثیب بالثیب الجلد ثم الرجم؛ راهی که خداوند برای آنها قرار داده است آن است که اگر زن مجرد با مرد مجرد رابطه نامشروع داشتند کیفر آنها صد تازیانه و تبعید یکسال و مرد متاهل با زن متاهل صد تازیانه و سپس سنگسار شدن است (الطوسی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۴۳).

راه حل دیگری که برخی از مفسرین بیان کرده‌اند آن است که آیات سوره نور ناسخ سوره نساء نمی‌باشد بلکه آیات هر سوره حکم رابط افراد مخصوصی را بیان می‌کند. مجاهد از بزرگترین مفسرین می‌گوید: آیات سوره نساء مربوط به هم جنس بازی زن و مرد یعنی مساحقه و لواط است و ابی مسلم اصفهانی می‌گوید: واللّاتی یاتین الفاحشه من نسائکم؛ گویا آن است که این عمل نامشروع در میان خود زنها واقع شده است که همان مساحقه باشد زیرا اسمی از مرد در این آیه برده نشده است و آیه پس از آن که می‌گوید: والذان یاتیانها منکم؛ مربوط به هم جنس بازی مردان که همان عمل لواط می‌باشد (فخر رازی، ص ۱۸۷). حاصل نظریه این دو مفسر مبنی بر عدم نسخ آن است که طرفهای ارتباطی نامشروع گاه دو زن و گاه دو مرد و گاه یک زن با یک مرد می‌باشد که احکام اینها به تناسب موضوع فرق می‌کند؛ آنگاه که طرفهای ارتباطی دو زن باشد مساحقه نامیده می‌شود و به دلیل اینکه طرفین این بزهکاری هر دو زن می‌باشند حکم آنها حبس ابد است یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد که توبه باشد و مجدداً به دامن خانواده باز گردند و به ازدواج صحیح تن دهند و آنگاه که طرفین این بزهکاری هر دو مرد باشند لواط نامیده می‌شوند و حکم آن بر حسب آیه ملامت و اذیت است تا توبه کنند و عنوان مشترک این دو نوع بزهکاری فاحشه می‌باشد که قرآن ذکر کرده است اما آنگاه که طرفهای بزهکاری یک طرف زن و طرف دیگر مرد باشد همان گونه که عنوان آن فرق می‌کند یعنی زناکاری، حکم آن نیز فرق می‌کند که صد تازیانه باشد که در سوره نور بیان شده است زیرا زنا با فاحشه از نظر مفهوم و مصداق متفاوت می‌باشد. فاحشه مفهوم گفتار عام است و هر گفتار و کردار زشت را فاحشه می‌نامند چنانچه گفته می‌شود الفاحشه القبیح من القول و الفعل؛ فاحشه گفتار و کردار زشت را گویند.

فاحش و الفاحشه فی الحدیث و هو کل ما یشتد قبیحه من الذنوب والمعاصی؛ فاحش و فاحشه در روایت؛ عبارت است در هر چیزی که زشتی آن شدیدتر باشد از گناه معصیت (لسان العرب ماده فحش ابن منظور)، پس فاحشه دارای معنی عامی است که شامل گفتار نیز می‌شود در حالیکه زنا معنی خاص است و قهراً مصداق خاصی نیز دارد. در تعریف فقهی آن آمده است

که الزنا فیهوایلاج الانسان ذکرة فی فرج ائرة محرمة من غیر عقد ولا ملک ولا شبهه و یتحقق ذالک بغیوبه الحشفه قبل او دبراً (محقق حلی، ۱۳۸۹)، زنا عبارت است از فرو بردن انسانی آلت رجولیت خود را در رحم زن نامحرمی بدون عقد و ملک یمین نه از راه اشتباهی؛ تحقق زنا به این گونه است که سر آلت از جلو یا پشت داخل گردد پس زنا اخص از فاحشه است و با این تفصیل اگر نبود اجماع فقهاء و مفسرین می توان گفت نظریه مجاهد و ابی مسلم اقرب به واقع است و به هر دو آیه عمل شده است و نسخ خلاف اصل است و اتفاقاً دلیل قاطعی هم بر نسخ وجود ندارد و بلکه قرینه های لفظی آیات سوره نساء نظریه مجاهد را تقویت می کند. از این بخش از بحث که صرف نظر کنیم کیفیت رابطه نامشروع مطرح است یعنی طرفین رابطه، جوان باشند یا پیر مجرد باشند یا متأهل، آیه حد، متذکر این مسئله نشده است بلکه اطلاق حکم همگی را صد تازیانه معرفی کرده است و تفاوتها و سایر مجازاتهای مترتب بر این بزهکاری مانند تبعید و حلق سر مجرد را متعرض نشده و نیز ارتباط نامشروع با محارم و یا نامسلمان و نیز تجاوز به عنف که هر کدام مجازاتهای سنگینی مانند قتل را در پی دارند ذکر نکرده است و همچنین در اجراء از نظر کیفیت ضرب؛ و زمان آن مانند سرما و گرما و وضعیت پوشش مجرمین هنگام اجراء و محل نزول ضرب در بدن که در قانون آمده بیان نگردیده و چندین جزئیات دیگر کم و کیف جزاء که ظاهر آیه جزاء متعرض آنها نشده است. اینجا است که سنت با حواله و ایکال خود قرآن نقش خود را در بیان کم و کیف حدود بطور کامل ایفا می کند، به این معنی که هر چند آنچه بیان شد در قرآن ظاهراً ذکر نشده است اما بیان آنها به امین وحی که رسول الله باشد سپرده شده است. قرآن در این حواله می فرماید: و ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عند فانتھوا و اتقوالله ان الله شدید العقاب (حشر، ۷)؛ آنچه را که پیامبر برای شما آورد پس آن را بپذیرید و آنچه را که شما را از آن نهی نمود بس کنید و از خدا بترسید که خداوند شدیداً مجازات می کند. در این آیه تکلیف بیان نشده ها، روشن شده و خداوند بیانات پیامبر را وحی منزل تلقی کرده و در آیه دیگر قرآن جلوی هرگونه ترحم و تخیلی را در رابطه با سنت که متکفل بیان نشده های احکام است گرفته، به این بیان که و ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی، علمه شدید القوی (نجم، ۳، ۴، ۵) او از روی هو ا و

هوس سخن نمی گوید آنچه می گوید وحی است که به او الهام می گردد، آن را قدرتمند شدید "جبرئیل" به او آموخت پس اگر جزئیات و سایر جنبه‌های کمی و کیفی کیفر زنا در آیات مربوط ذکر نشده نه از باب غفلت و یا از باب غیر لازم بودن بلکه این رسم قرآن است که اصول را خود بیان می کند و فروع و جزئیات آن را به پیامبر واگذار کرده است.

بند سوم: قتل

یکی دیگر از مسائل کیفری قتل می باشد که در ۳ آیه از قرآن به آن پرداخت شده است که عبارتند از:

۱ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳) اسراء (مکی)

و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.

۲- وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲) نساء (مدنی)

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند مگر اینکه آنان گذشت کنند و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست] و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر

کس [بنده] نیافت باید دو ماه پیایی به عنوان توبه‌ای از جانب خدا روزه بدارد و خدا همواره دانای سنجیده کار است.

۳- وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مَّتَّعِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳) نساء (مدنی)

و هر کس عمدا مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است. این ۳ آیه در دو سوره اسراء و نساء آمده است. از این ۲ سوره، سوره ی اسراء مکی بوده و سوره نساء مدنی می باشد. و از این ۳ آیه ۲ آیه در سوره های مدنی و ۱ آیه در سوره های مکی می باشد.. قتل بر سه قسم است: عمد محض، خطای محض و خطای شبیه به عمد. ۲ ابوحنیفه و شافعی نیز همین تقسیم را پذیرفته اند، اما مالک می گوید قتل بر دو قسم است: عمد و خطا. وی آنچه را ما شبیه عمد دانستیم، عمد می داند. ۳ عمد محض این است که مرد یا زن عاقل و بالغ، چه آزاد و چه برده، چه کافر و چه مسلمان، کشتن کسی را با آهن یا غیر آهن مثل سنگ و چوب و زهر و گلو گرفتن و هر چه عاداتا موجب قتل شود، قصد کند و غرض او قتل باشد. در این صورت قاتل قصاص می شود، مگر اینکه اولیای دم به گرفتن دیه یا کمتر یا بیشتر از آن رضایت دهند یا قاتل را عفو کنند. خطای محض آن است که قاتل عاقل نباشد، یا کودک یا ناقص عقل باشد؛ گرچه عمل را به عمد انجام دهد. همچنین اگر کسی تیری برای شکار بیندازد یا به دشمنی تیراندازی کند و اتفاقا به کسی برخورد کند و وی کشته شود، قتل خطاست. در اینجا عاقله باید دیه را بپردازد. خطای شبیه عمد آن است که کسی به قصد تأدیب فردی که شرعا تربیتش با وی است، وی را تنبیه کند، اما قتل اتفاق افتد، یا دارویی به قصد درمان بدهد، اما باعث تلف نفس شود. در این حالت، قاتل از مال خود دیه می پردازد.

بند چهارم: شراب خواری

یکی دیگر از موارد کیفی بحث شراب و شرابخواری می باشد که در سوره های بقره ۲۱۹ (مدنی) مائده ۹۰ و ۹۱ (مدنی) - نساء ۴۳ (مدنی) - نحل ۶۷ (مکی) به آن اشاره شده است:

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
(۶۷) نحل (مکی)

و از میوه درختان خرما و انگور باده مستی بخش و خوراکی نیکو برای خود می گیرید قطعا در این [ها] برای مردمی که تعقل می کنند نشانه ای است.

۲- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ
(۲۱۹) بقره (مدنی)

در باره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است و از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیازمندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند باشد که در [کار] دنیا و آخرت بیندیشید (۲۱۹)

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا
(۴۳) نساء (مدنی)

ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گوید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده اید و آب

نیافته‌اید پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دستهایتان را مسح نمایید که خدا بخشنده و آمرزنده است.

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) مائده (مدنی)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید.

۵- إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ (۹۱) مائده (مدنی)

همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی‌دارید.

در این سوره ها طی ۴ مرحله به تحریم شراب پرداخته است. مرحله اول در سوره نحل آیه ۶۷ و در مرحله دوم در سوره بقره در آیه ۲۱۹ و در مرحله سوم سوره نساء آیه ۴۳ و در مرحله آخر در سوره مائده آیات ۹۰ و ۹۱ به حرام بودن شراب اشاره می‌کند، یعنی بحث شراب و حرام بودن آن در ۴ سوره از قرآن آمده است (بقره، مائده، نساء، نحل) که از بین این سوره ها تنها سوره نحل مکی می‌باشد، که در این سوره از سیاق آیه معلوم می‌شود که این آیه مکی می‌باشد چون در این آیه (۶۷ سوره نحل) که مرحله اول تحریم شراب می‌باشد به خاطر درک و فهم مردم مکه خداوند به صورت کامل از حرام بودن شراب سخن نمی‌گوید. بقیه این چهار سوره مدنی می‌باشند بنابراین در سوره مائده که مدنی می‌باشد در آیه های ۹۰ و ۹۱ به صورت کامل شراب حرام اعلام می‌شود.

بند پنجم: قصاص

یکی دیگر از بحث های کیفری مهم بحث قصاص می باشد که به طور کلی در ۲ سوره از قرآن به این بحث پرداخته شده است.

این ۲ سوره: بقره آیه ۱۷۸ و ۱۷۹ (مدنی) و همچنین سوره اسراء آیه ۳۳ (مکی) می باشد که سوره بقره مدنی و سوره اسراء مکی می باشد.

بنابراین در ۳ آیه از قرآن کریم به قصاص پرداخته شده است که ۲ آیه آن مدنی و ۱ آیه مکی می باشد.

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره مدنی)

ای کسانی که ایمان آورده اید در باره کشتگان بر شما [حق] قصاص مقرر شده آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خوبها را] به او پردازد این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست پس هر کس بعد از آن از اندازه درگذرد وی را عذابی دردناک است

۲- وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره مدنی)

و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید

۳- وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسراء مکی)

و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است (۳۳)

بند ششم: قذف و لعان

بحث کیفری دیگری مساله قذف و لعان می باشد که تنها در سوره نور به آن اشاره شده است. یعنی در آیات ۶-۷-۸-۹-۱۰ و ۲۳ به مساله قذف و لعان پرداخته شده است به این صورت تعداد ۶ آیه از قرآن به این بحث پرداخته شده است که تمامی ۶ آیه در سوره نور که مدنی می باشد آمده است.

۱- وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) نور

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و جز خودشان گواهی [دیگر] ندارند هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است.

۲- وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرَأُ (۷) نور

و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [شوهر بگوید] لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد

۳- عَنْهَا الْعَذَابُ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) نور

و از [زن] کیفر ساقط می شود در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که [شوهر] او جدا از دروغگویان است

۴- وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹)

و [گواهی] پنجم آنکه خشم خدا بر او باد اگر [شوهرش] از راستگویان باشد

۵- وَكُلُوا فِضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه‌پذیر سنجیده کار است [رسوا می‌شدید]

۶- إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) سوره نور

بی گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود.

بند هفتم: ارتداد

از میان مباحث کیفری بحث ارتداد بیش از سایر بحث‌ها سوره‌ها و آیات زیادی را به خود اختصاص داده است. یعنی به این صورت که این بحث در ۶ سوره از قرآن آمده است که شامل سوره‌های بقره ۲۱۷ و ۱۰۸ (مدنی) - نساء ۱۳۷ (مدنی) - مائده ۵۴ (مدنی) - محمد ۲۵ (مدنی) - نحل ۱۰۶ (مکی) - آل عمران ۸۶ و ۱۷۷ و ۹۰ (مدنی) می‌باشد که به طور کلی در ۹ آیه به این بحث پرداخته شده است که از این ۹ آیه ۸ آیه در سوره‌های مدنی و ۱ آیه نیز در سوره‌های مکی آمده است و آن یک آیه مکی در سوره نحل آیه ۱۰۶ آمده است:

۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰) آل عمران

کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند سپس بر کفر [خود] افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و آنان خود گمراهانند.

۲- كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) آل عمران

چگونه خداوند هدایت کند گروهی را که پس از آنکه ایمان آوردند و شهادت دادند که فرستاده ما حق است، و دلایل روشنی بر آنها آمد، کفر ورزیدند؟ و خدا جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.

۳- إِنْ إِنْ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷) آل عمران در حقیقت کسانی که کفر را به [بهای] ایمان خریدند هرگز به خداوند هیچ زیانی نخواهند رسانید و برای آنان عذابی دردناک است.

۴- مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶) نحل

هر کس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [الی] قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

۵- أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸) بقره

آیا می خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که قبلا از موسی خواسته شد و هر کس کفر را با ایمان عوض کند مسلما از راه درست گمراه شده است (۱۰۸)

۶- إِنْ إِنْ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ (۲۵) محمد

بی گمان کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت.

۷- وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِيَمَتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷) بقره

و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباہ می شود و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

۸- إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷) نساء

کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند قطعاً خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود.

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴) مائده

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست (۵۴)

نتیجه گیری

احکام کیفری که در این تحقیق آمده است بیشترشان در آیات و سوره های مدنی آمده است. از آنجا که پیامبر در مدینه حکومت تشکیل داده بودند لازمه حکومت داری ایجاب میکرد که بعضی از احکام کیفری و جزایی (قتل. قصاص. سرقت. زنا. قذف. لعان. ارتداد) در مدینه اجرا شود. پس بنابر این احکام کیفری غالباً در مدینه نازل شده است چون مردم مدینه نسبت به مردم مکه درک بهتری جهت پذیرش احکام داشتند.

| ردیف | واژه | تعداد کل آیات | تعداد تکرار در مکی | تعداد تکرار در مدنی |
|--------|------------|---------------|--------------------|---------------------|
| ۱ | قتل | ۳ | ۱ | ۲ |
| ۲ | ارتداد | ۹ | ۱ | ۸ |
| ۳ | سرقت | ۱ | --- | ۱ |
| ۴ | زنا | ۵ | ۲ | ۳ |
| ۵ | قذف و لعان | ۶ | --- | ۶ |
| ۶ | قصاص | ۳ | ۱ | ۲ |
| مجموع: | | ۲۷ | ۵ | ۲۲ |

سپاسگزاری

در پایان از راهنمایی های استاد دلسوز و مهربان جناب آقای جعفرزاده کوچکی کمال تقدیر و تشکر می نمایم.

مراجع

محمد هادی معرفت "التمهید فی علوم القرآن"

القران الکریم

المعجم المفهرس

مجله اندیشه های حقوقی - بهار و تابستان ۱۳۸۳ - شماره ۶

تفسیر روض الجنان

[HTTP://WWW.NOORMAGS.COM](http://WWW.NOORMAGS.COM)

[HTTP://WWW.HADITH.NET](http://WWW.HADITH.NET)

[HTTP://TADABBOR.ORG](http://TADABBOR.ORG)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ژرفشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی